

بررسی سیمای جامی بر اساس چند تذکره مشهور

دکتر محمود حسن آبادی، دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

mahmoud.hassanabadi@yahoo.com

بهناز خمر (نویسنده مسئول)، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

behnaz.khammar@gmail.com

چکیده

در هر دوره‌ای با ظهور شاعران و نویسندگان، تذکره‌هایی شکل گرفتند که به طور کلی به زندگینامه، آثار و تصانیف شاعران و نویسندگان می‌پرداختند. این تذکره‌ها تا مدت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند و جزو منابع ارزشمندی بودند که در شناخت هرچه بهتر بزرگان ادبیات کمک می‌کردند. در این جستار با رویکردی توصیفی - تحلیلی چهره عبدالرحمن جامی شاعر و عارف بزرگ قرن نهم را در شش تذکره که برگزیده‌ایم، بررسی کردیم. نتایج تحقیق نشان داد که در این شش تذکره جامی انسانی با فضل و کمالات و عارفی وارسته معرفی شده است و نویسندگان این تذکره‌ها درباره جامی (زندگی، آثار، دانش و عرفانش) هم عقیده هستند و نمونه اشعاری که از جامی آورده‌اند، ساده و روان است و دربرگیرنده مضامین دینی، عرفانی و عاشقانه؛ شاید از عوامل شهرت «خاتم الشعرای» جامی، یکی جنبه عرفانی و دیگری جنبه زیبایی‌شناختی اشعارش بوده که با سادگی الفاظ به معانی و مفاهیم پر بار رسیده است.

واژگان کلیدی: جامی، تذکره، عرفان، اشعار

مقدمه

برای اینکه نام شاعران و نویسندگان در روزگاران بعد از حیاتشان و حتی قرن‌های متمادی در سرتاسر جهان باقی بماند، نیازمند منابعی هستیم که مانع از فراموشی شاعران و نویسندگانی شوند که برای حفظ فرهنگ، زبان و تمدن سرزمین خویش تلاش فراوانی کرده‌اند. این منابع ارزشمند تذکره‌ها هستند که از قرن‌ها پیش در ایران رایج شده و کسانی درصدد جمع‌آوری شعر شاعران و نوشتن زندگینامه ایشان همت گماشتند و اگر این همت نمی‌بود، امروزه از حال بزرگان ادب بی‌خبر بودیم. می‌توان با بررسی و مطالعه تذکره‌ها اطلاعاتی درباره شاعران و نویسندگان به دست آورد اما گاهی به علت دقت کم تذکره نویسان یا اکتفا کردن آنها فقط به زمان تولد، مرگ و نمونه شعری از شاعران، چنانکه باید از حال شاعران صاحب ذوق آگاهی نداریم. تذکره‌ها برای منتقدان ادبی که به نقد شاعران و نویسندگان می‌پردازند منابع مفیدی هستند. جامی از بزرگترین شاعران قرن نهم است که علاوه بر شاعری، عارفی والامقام بود و در زمان حیاتش به محبوبیت و شهرت رسید و اکثر تذکره نویسان بعد از او به توصیف و شرح حالش پرداخته‌اند.

در این جستار به بررسی شش تذکره‌ی ریاض الشعرا واله داغستانی، تحفه سامی سام میرزای صفوی، تذکره الاشعرا دولتشاه سمرقندی، مجمع الفصحا رضا قلی خان هدایت، مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی و آتشکده آذر لطفعلی بیگ آذر بیگدلی خواهیم پرداخت و مطالبی را که درباره جامی از تولد تا وفات بیان شده اند استخراج می‌کنیم و تلاش می‌کنیم پاسخی برای پرسش‌های مقابل یافت شود. چهره جامی در تذکره‌ها چگونه ترسیم شده است؟ آیا همه تذکره‌ها در فضیلت و دانش او این باب اتفاق نظر دارند؟ آیا جامی در این تذکره‌ها علاوه بر شعر، به عرفان جامی هم اشاره شده است؟ تذکره‌ها در آثار جامی کدام را برجسته تر می‌دیده‌اند؟ چرا؟ شعرها و نمونه‌های منقول از جامی در این تذکره‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟ آیا علت شهرت و محبوبیت جامی جنبه عرفانی و زیبایی‌شناختی اشعارش می‌تواند باشد؟

زندگینامه جامی

سام میرزا در تحفه سامی زمان تولد جامی و اصالت او را این گونه بیان می‌کند: «پدرش مولانا محمد از محله در دشت اصفهان است بنابر حوادث زمان از آنجا به خراسان افتاد، در قصبه خرچرد متاهل شد و وی در بیست و سیم شعبان سنه سبع عشر و ثمانمائه (۸۲۸) در وقت عشا در آنجا متولد گردید» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۵). از میان این شش تذکره، فقط در تحفه سامی به زمان تولد جامی اشاره شده و تذکره‌های دیگر اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. چون روال کار سام میرزا در تحفه سامی این گونه بوده است که تاریخ تولد شاعرانی را بیان می‌کرده که از آن اطلاع داشته اما برای دیگر شاعران گمنام تاریخی بیان نکرده است. جامی هم از شاعران سرشناس آن دوران بوده است به همین علت زمان تولد او را شرح داده است. جامی ۸۱ سال عمر کرده است و در سال ۸۹۸ دارفانی را وداع کرد: «عمرش به هشتاد و یک رسیده در شهر محرم الحرام سنه ثمان و تسعین و ثمانمائه ۸۹۸ متوفی شده» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۷).

تخلص جامی

هدایت در باب تخلص جامی می‌گوید: «اوایل دشتی و پس از آن جامی تخلص گزید و گفته:

مولدم جام و رشحه قلمم جرعۀ جام شیخ الاسلامی است

لاجرم در میان اهل سخن بدو معنی تخلصم جامی است (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۷).

درباره تخلص جامی در ریاض الشعراي واله داغستانی، همین ابیات بیان شده، اما در چهار تذکره دیگر که مورد بحث ما هستند به تخلص جامی اشاره نشده است. شاید به علت شهرت جامی تذکره نویسان دیگر ضرورتی در طرح این موضوع ندیده‌اند.

آثار و تحلیل اشعار جامی

با توجه به آثار جامی، می‌توان گفت علاوه بر عارف بودن، شاعری بود که استعداد فطری در شعر گفتن داشت، همین استعداد باعث خلق آثاری ارزشمند شد که می‌توان او را از جمله شاعران پرکار به شمار آورد که تصانیف زیادی از خود به جا گذاشته است. در بین تذکره‌ها اختلافاتی درباره تعداد آثار جامی وجود دارد: رضا قلی خان هدایت تعداد آثار جامی را بسیار می‌داند و تنها چند مورد را بیان می‌کند: «رسالات و تالیفات وی بسیار است دیوان شعر و کتب سبعة اش مکرر دیده شده. یوسف و زلیخایش مرغوب و لویحش معروف» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۷). واله داغستانی آثار و تصانیف جامی را پنجاه و چهار اثر می‌داند، اما به اسامی این آثار اشاره‌ای نکرده است. داغستانی شرح حال و آثار شعراي مشهور را به طور خلاصه بیان کرده است؛ جامی هم یکی از شاعران معروفی است که فقط تعداد آثارش را بیان کرده و نامی از آنها نبرده است. اما برای شاعرانی که در بین مردم شناخته نشده‌اند و از شهرتی برخوردار نیستند مفصل توضیحاتی در شرح حال آنها بیان کرده است، در مقدمه کتاب مصحح محسن ناجی نصر آبادی به این نکته اشاره دارد: «واله شرح احوال شاعران را به اختصار بیان می‌کند، حتی شاعرانی چون اوحدی، حافظ، سنایی را در چند سطر معرفی می‌کند، به این دلیل که این افراد بین مردم مشهورند و نیازی به تعریف و توصیف ندارند اما شرح حال برخی شاعران بسیار گسترده و مفصل است» (داغستانی، ۱۳۸۴، مقدمه: ۴۳). اینکه آثار جامی را فقط از نظر تعداد بیان می‌کند و به اسامی آنها اشاره نمی‌کند شاید بخاطر همین شهرت جامی و شناخت همگان نسبت به او باشد. «تصانیف عالیه در اکثر علوم در صفحه روزگار از وی به یادگار مانده که عدد آنها پنجاه و چهار است، موافق عدد اسمش. . . از جمله چهار دیوان و مثنویات سبعة و نیز مثنوی دیگر در تعریف کعبه معظمه. . .» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸).

سام میرزا آثار جامی را این گونه بیان می‌کند: «در ایام عمر همواره اوقات خود را به تصنیف و تالیف می‌گذرانید و مصنفاتش بدین موجب است. تفسیر تا به آیه و ایای فارهبون، شواهد النبوه، اشعه اللمعات، شرح فصوص الحکم، لوامع، شرح بعضی ابیات تائیه فارضیه، شرح رباعیات، لوائح، شرح بیته چند مثنوی مولوی، شرح حدیث ابی ذر

غفاری، رساله فی الوجود، ترجمه اربعین حدیث، رساله لا اله الا الله، مناقب خواجه عبدالله انصاری، رساله تحقیق مذهب صوفی و متکلم و حکیم، رساله سوال و جواب هندوستان، رساله مناسک حج، هفت اورنگ که مشتمل است بر هفت کتاب: اول سلسله الذهب، دوم سلامان و ابسال، سیم تحفه الاحرار، چهارم سبحة الابرار، پنجم یوسف و زلیخا، ششم لیلی و مجنون، هفتم خردنامه اسکندری، رساله در قافیه، دیوان اول، دیوان ثانی، دیوان ثالث، رساله منظوم بهارستان، رساله کبیردر معما، رساله متوسط، رساله صغیر، رساله اصغر در معما، رساله عروض، رساله موسیقی، منشآت، فوائد الضیائیه فی شرح الکافی، شرح بعضی از مفتاح الغیب منظوم و مثنوی، نقد الفصوص، نفعات الانس، رساله طریق صوفیان، شرح بیت خسرو دهلوی، مناقب مولوی، سخنان خواجه پارسا (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۷).

آذر بیگدلی آثار جامی را به شرح زیر می‌داند، اما اختلافاتی باز هم در تعداد آثار دیده می‌شود:

«رسایل بسیار در اکثر علوم نظما و نثرا و فارسی و عربی بدین موجب نوشته که اکثر آنها به یک جلد به خط مولانا به نظر فقیر رسیده با شاهد النبوه، نفعات الانس، اشعه المعات، لوایح، با شرح قصیده ابن فارض، شرح بیست بیت امیر خسرو، سخنان خواجه پارسا، ترجمه چهل حدیث به مناقب مولوی، خواجه انصار و بهارستان، شرح رساله مناسک حج، رساله عروض و قافیه، رساله موسیقی، فواید ضیائیه و شرح مشکلات الکافی، رساله معما، دیوان قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجعات، مکاتبات و اسامی کتب سبعة بدین موجب است: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفه الاحرار و سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶).

امیر علیشیر نوایی با آنکه آثار و نمونه اشعار دیگر شعرا را آورده، اما اشاره‌ای به آثار جامی نکرده حتی نمونه‌ای از شعر وی نیاورده است. شاید علت اختلافات در تعداد آثار جامی این باشد که با روی کار آمدن صفویان که شیعه مذهب بودند از شهرت جامی کاسته شد و فقط چند اثر مهم او باقی مانده است. و در این تذکره‌ها فقط آثار مهم مولانا بیان شده بودند. یان ریپکا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می‌گوید: «آوازه عظیمی که به هنگام زندگی در میهن خود و در دیار بیگانه به دست آورده بود، دیری نپایید (بویژه در زمان صفویان شیعی مذهب) از میان همه آثار او تنها چند اثر از خطر فراموشی نجات یافت» (یان ریپکا و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۲۰).

مولانا در سخنوری استاد بود و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که از طبع و ذوق عالی این شاعر و عارف بزرگ حکایت می‌کنند. جامی در خلق آثار ادبی و عرفانی مهارتی تمام داشت که باعث شد این آثار زیور مجالس عرفانی آن زمان شوند. اکثر تذکره‌ها به بهترین نحوه ممکن به ستایش از طبع بلند و آثار کم نظیرش پرداخته اند. اینک در این قسمت به چند شاهد مثال از اشعاری که در تذکره‌ها از جامی ذکر کرده‌اند، همراه با تحلیل آنها اشاره می‌کنیم:

دولتشاه سمرقندی به زیبایی به این نکته اشاره کرده است که اشعار جامی باعث سکوت و حیرت دیگر سخنوران شده است:

«طوطیان شکرشکن هند را سودا دیوان و منشآتش خاموش ساخت و شیرین زبانان و فارسان میدان فارس تا شهید اشعارش نوشیدند دیگر انگشت بر نمکدان کلام ملیح گویان نزدند» (دولتشاه، ۱۳۳۸: ۳۶۲).

دولتشاه سمرقندی هم عصر با جامی است. او اشعار جامی را فقط برای زیور و زینت کتابش بیان می‌کند و صفحات ۳۶۳ تا ۳۸۶ را به این اشعار اختصاص می‌دهد:

«دیوان شریفش زیور مجالس فضلائی روم است و منشآت لطیفش دیباچه بدایع اهل شام و ما از اشعار لطیف آن حضرت چندی ایراد کنیم تا زیور این کتاب گردد» (همان: ۳۶۳).

ابتدا به غزلی از مولانا پرداخته است که مضمونی عاشقانه دارد با زبانی ساده و سرشار از پختگی، واژه‌هایی را به کار برده است که حکایت از ذوق و طبع بلند وی دارد.

از خار خار عشق تو در سینه دارم خارها هر دم شگفته بر رخم زان خارها گلزارها
از بس فغان و شیونم چنگیست خم گشته تنم اشک آمده تا دامنم از هر مژه چون تارها
ره جانب بستان فگن کز شوق تو گل در چمن صد چاک کرده پیرهن شسته به خون رخسارها

تا سوی باغ آری گذر سرو و صنوبر را نگر عمری پی نظاره سر بر کرده از دیوارها
 زاهد به مسجد برده پی حاجی بیابان کرده طی جائی که باشد نقل و می‌بیکاریست این کارها
 هر دم فروشم جان ترا بوسه ستانم در بها دیوانه ام باشد مرا با خود بسی بازارها
 تو بوده یار هر خسی من مرده از غیرت بسی یکبار میرد هر کسی بیچاره جامی بارها

جنبه زیبایی شناختی در بیت اول کلمه خار است که عاشق از عشق معشوق خارها در سینه دارد و این خارها باعث شگفتن گلزارها در چهره اش می‌شود. کلمه خار در این بیت دارای آرایه تکرار است و می‌تواند واژه‌ی «خوار» (زبونی و ذلت) را به ذهن متبادر کند که در این صورت دارای ایهام تبادر می‌باشد. همچنین مراعات نظیر بین واژگان گل، خار و سینه و رخ از دیگر جنبه‌های هنری شعر و انسجام این بیت است. در بیت دوم شاعر با بیانی زیبا و هنرمندانه فغان و شیونی را که در فراق معشوق سر می‌دهد علت خم شدن تنش می‌داند. در این بیت شاعر به زیبایی تن را به چنگ تشبیه کرده است و خمیده بودن چنگ را مد نظر داشته است. واژه چنگ و تار مراعات نظیر هستند. نکته جالب توجه در بیت سوم توصیف مبالغه آمیز معشوق است که شاعر با استفاده از واژه ساده گل مفاهیم زیبایی خلق می‌کند. چاک کردن پیرهن و شستن چهره را به گل نسبت داده است که تشخیص یا استعاره مکنیه است. بیت چهارم در واقع دربرگیرنده مفهوم بیت قبل است که نشان دهنده این مطلب است که در غزل ابیات دارای انسجام و هماهنگی معنایی هستند. شاعر هنرمندانه و با دید نافذ از دو واژه سرو و صنوبر استفاده می‌کند. از آنجا که این دو درخت در ادبیات نماد بلندی و راست قامتی هستند شاعر علت بلندی و برافراشته بودن آنها را برای نظاره معشوق می‌داند که به سوی باغ آمده است. بیت پنجم شاید ارتباط معنایی با ابیات دیگر نداشته باشد مفهوم و معنی ریا را در برمی‌گیرد. شاعر در بیت ششم از معامله و خرید و فروشی سخن می‌گوید که در هیچ بازاری صورت نمی‌گیرد او جان را می‌فروشد و در عوض بوسه را می‌خرد و خود از این بازار شگفت زده است. شاعر دو واژه را برای معامله انتخاب می‌کند که به ذهن کمتر کسی خطور می‌کند، این نشان دهنده ذوق بلند شاعر است که چنین ترکیبات زیبا و شگفت‌انگیزی خلق می‌کند. در بیت هفتم، مانند ابیاتی که بررسی کردیم واژه‌ها ساده و معمولی به کار رفته‌اند اما مفاهیم بسیار زیبا و قابل تأمل هستند. آرایه لفظی در این بیت سجع متوازی بین دو واژه خسی و بسی است. نکته قابل توجه در این بیت مرگ است که شاعر یادآوری می‌کند که یکبار صورت می‌گیرد اما برای او بارها از غیرت، مرگ اتفاق می‌افتد.

دولت‌شاه در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که جامی بعد از این که از دریای عشق سیراب می‌شود و پا به عرصه عرفان می‌گذارد، شعر گفتن را بر باد دادن عمر می‌داند و روی به اشعار که سرشار از معارف و حقایق هستند می‌آورد و قصاید دیگران در این باره را جواب می‌گوید.

«و در آخر حال که جهان را از دبدبه چاوش سلطان عشق پرشور گردانید دماغش از بوی ریاحین گلزار حقایق و معارف معطر و چشم جاننش از نور عالم ملکوت منور گردید پیش ذوق گفت و گوی غیر نماند و قلمش از تحریر حروف مجازیه به تفسیر آیات حقایق جاری گشت و در این باب می‌فرماید:

جامی دم گفت و گو فرو بند دگر دل شیفته خیال مپسند دگر

در شعر مده عمر گرانمایه به باد انگار سیه شد ورقی چند دگر» (دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۴۶).

در ادامه اشعاری را که به قصیده بحر الابرار امیر خسرو پاسخ می‌دهد بیان می‌کند. چون تعداد این ابیات زیاد است فقط به مضمون کلی اشعار می‌پردازیم و بیت‌های شاخص تر را بررسی می‌کنیم.

دولت‌شاه سمرقندی می‌گوید: «حالا بندگی مولانا مستغرق بحر معانی است و هر چند گاهی تصنیفی همچو عقد گوهر شاهوار منظوم و منثور از آن بحر لایتناهی به ساحل وجود می‌رسد و جوابی که مولانا قصیده بحر الابرار امیر خسرو را فرموده به تمامی خواهیم آورد» (همان).

این قصیده که در جواب قصیده امیر خسرو است به طور کلی شامل مضامین اخلاقی، عرفانی، دینی می‌باشد. ابتدا ابیاتی درباره زر و ثروت بیان می‌کند و به نصیحت می‌پردازد:

گر ندارد سیم و زر دانا منه نامش گدا در برش دل بحر دانش او شه بحر و بر است
کیسه خالی باش بهر رفعت یوم الحساب صفر چون خالیست ز ارقام عدد بالاترست (دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۶۴).
در بیت اول بحر دانش تشبیه بلیغ است که شاعر در واقع به نوعی، دل را دریایی از دانش می‌داند. واژه برش و دل، سیم و زر مراعات نظیر هستند. شاعر در بیت دوم باز هم از ذوق و قریحه بی نهایت خویش استفاده می‌کند و به خلق مفاهیم و واژه‌های زیبا می‌پردازد ترکیب کیسه خالی بودن که کنایه از چیزی نداشتن است با توجه به ادامه مصرع که کیسه خالی بودن را برای یوم الحساب به کار برده است می‌تواند کنایه از زر و سیم نداشتن باشد. مصرع دوم ارسال المثلی برای مصرع اول است.

حرص کار مور باشد گر روی با او بگور حشر گور خویشتن بینی که مور بی پرست
چون کنند اهل حسد طوفان طریق حلم گیر گاه موج آرام کشتی را از ثقل لنگرست
با حسودان لطف خوش باشد ولی نتوان بآب کشتن آن آتش که اندر سنگ و آهن مضمربست
گر عروج نفس خواهی بال همت بر گشا کانچه در پرواز دارد اعتبار اول پرست
راه عزلت جوی و خرم زی که چندین قهقهه کبک از آن دارد که دور از خلق بر کوه و درست (همان)

شاعر در بیت اول یکی از صفات ناپسند انسان را بیان کرده و به نکوهشش پرداخته است. آرایه تکرار در دو واژه مور و گور به چشم می‌خورد، این دو واژه دارای جناس ناقص اختلافی در حرف اول می‌باشند. به حسد که از دیگر صفات ناپسند انسان است در دو بیت اشاره کرده است. شاعر بسیار نکته سنج است از الفاظ ساده به معانی پربار می‌رسد، در این بیت، حسادت اهل حسد را با تشبیه مضمرب به طوفانی تشبیه کرده است که انسان باید در مقابلش صبر پیشه کند و در مصرع دوم با بیان زیبا از آرایه ارسال المثل استفاده می‌کند و موج آرام کشتی را از سنگینی لنگر می‌داند که در واقع این موج آرام استعاره از صبر و بردباری انسان در برابر حسد حسودان است. بین آب و آتش در بیت سوم آرایه تضاد وجود دارد. مصرع دوم در واقع حالت ارسال المثلی برای مصرع اول است. شاعر با نبوغ سرشارش از مفهوم سنگ و آهن که به طور طبیعی باعث به وجود آمدن آتش می‌شوند، در برابر نوع رفتار با حسودان استفاده می‌کند. بال، پرواز و پر مراعات نظیر بیت چهارم هستند و بال همت اضافه تشبیهی (تشبیه بلیغ) است. در این بیت شاعر به زیبایی و با استفاده از تشبیه مضمرب عروج نفس را به پرنده‌ای تشبیه کرده که نیاز به پر دارد تا بتواند اوج بگیرد. در بیت آخر عزلت‌گزینی و خلوت را که از مضامین حوزه زهد به شمار می‌روند بیان می‌کند. یکی از کارهایی که صوفیان و عرفا انجام می‌دادند همین عزلت‌گزینی بود. از آنجا که جامی یکی از عرفا است به عزلت‌جویی سفارش می‌کند و آن را باعث سرخوشی می‌داند.

دولت‌شاه از آثار جامی، نفحات الانس را دارای محبوبیت در نزد افاضل و از دیگر آثارش برجسته تر می‌داند. چون دولت‌شاه هم عصر با مولانا است شاید تا آن زمان آثار دیگری از وی هنوز به رشته تحریر در نیامده است. چون دولت‌شاه در انتها اشاره می‌کند که از دریای حکمت دردانه‌های دیگری به ساحل وجود خواهد ریخت و علت دیگری که این اثر مولانا بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفته است به خاطر این بوده که درباره مقامات اولیاء الله است.

«آنچه از مصنفات بندگی مولانا که حالا از قوت به فعل آمده و محبوبیت و مطلوب اکابر و افاضل است نفحات الانس است، در بیان مقالات و مقامات اولیاء الله العظام در نثر و جواب چند نسخه منظوم شیخ نظامی مثل مخزن الاسرار و غیره و نسخه معما و چند کتاب در تصوف و بهدایت ازلی و عنایت لم یزلی بعدالیوم همواره از امواج این بحر حکمت و معرفت دردانه‌ها به ساحل وجود خواهد ریخت انشاءالله تعالی وحده العزیز» (همان)

«وی در عدوبت کلام و شیرینی سخن و صفای تقریر و شکستگی نفس و پختگی بیان، حسن ادا و نزاکت معانی و ملاحح الفاظ و فصاحت گفتگو و بلاغت طرز عظیم المثل است. . . خلاصه جناب مولوی را در فن سخنوری قدرتی بود که به تقریر ننگجد. . . این چند بیت از گنجینه خاطر دریا مقارنش نمونه‌ای است که نمودار می‌گردد» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

در این قسمت به ذکر اشعاری که داغستانی از جامی نقل کرده است، می‌پردازیم. همان طور که در سطر بالا بیان کردیم داغستانی اشعاری را از جامی برگزیده که نمونه‌ای از گنجینه خاطر اوست. از صفحه ۴۸۷ تا ۵۱۰ از کتابش را بعد از شرح مختصری درباره جامی به این اشعار اختصاص داده است. به طور کلی این اشعار شامل مضامین عاشقانه و عارفانه (در واقع معشوق در این اشعار هم می‌تواند زمینی باشد و هم آسمانی) غم و اندوه، جدایی، وصال معشوق و... می‌باشد. در ابتدا غزلی از مولانا که مضمون و محتوای آن جدایی از معشوق است بیان می‌کند، اما با توجه به ابیات معشوقش گاهی زمینی و گاهی آسمانی می‌تواند باشد. اینک این غزل را شرح می‌دهیم.

یا من بدا جمالک فی کل ما بدا بادا هزار جان مقدس تو را فدا
می نالم از جدایی تو دم به دم چونی وین طرفه تر که از تو نیم یک نفس جدا
أ من شوقا الی دیار لقیته فیها جمال سلمی که می‌رساند از آن نواحی نوید لطفت به جانب ما
جمال روی تو قبله جان، حریم کوی تو کعبه دل فان سجدنا الیک نسجد و ان سعینا الیک نسعی
اگر به جور برآوری جان و گر به تیغم بیفکنی سر قسم به جانت که برندارم سر ارادت ز خاک آن پا
به ناز گفتمی فلان کجایی چه بود حالت در این جدایی مرضت شوقاً و مت هجرا فکیف اشکو الیک شکوا
بر آستانت کمینه جامی مجال بودن ندید زان رو به کنج فرقت نشست محزون، به کوی محنت گرفت ماوا
(داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

در بیت اول آرایه ملمع به چشم می‌خورد، چون مصرع اول عربی بیان شده است. بادا فعل دعایی و با واژه فدا جناس اختلافی را تشکیل می‌دهند. در بیت دوم شاعر خود را به نی تشبیه می‌کند که از جدایی معشوق ناله سر می‌دهد و با هنرمندی تمام مصرع دوم را به نوعی رد مصراع اول می‌آورد که در واقع از معشوق جدا نیست. مصرع اول بیت سوم عربی بیان شده است که شاید یکی از ویژگی‌های شعر جامی باشد در این صورت بیت دارای آرایه ملمع است. در بیت چهارم جامی با هنرمندی جمال روی معشوق را به قبله جان و حریم کویش را به کعبه دل تشبیه کرده است. قبله جان و کعبه دل اضافه تشبیهی هستند. مصرع دوم آرایه ملمع دارد. قبله و کعبه سجع متوازی و واژه‌های جان و دل مراعات نظیر را در بیت تشکیل می‌دهند. برجستگی بیت پنجم تسلیم عاشق در برابر معشوق را است، نکته قابل توجه این است که هر چقد معشوق در حق عاشق جفا کند باز هم عاشق به ارادت نسبت به معشوق پای بند است. جان، سر و پا مراعات نظیر، جانت و جان جناس ناقص افزایشی، آرایه‌های این بیت را تشکیل می‌دهند. در بیت ششم با ناز گفتن معشوق در واقع حکایت از غرور و سرکشی معشوق در مقابل عاشق دارد. مصرع دوم این بیت ملمع است. در بیت هفت کنج فرقت و کوی محنت اضافه تشبیهی هستند.

از این گونه اشعار باز هم بیان می‌کند درباره قرب الهی و اینکه خود جامی به قرب خداوند نرسیده است و از خدا می‌خواهد او را به سوی عرفان برساند. محتوای این اشعار دینی و عرفانی است.

قرب تو به اسباب و علل نتوان یافت بی سابقه لطف ازل نتوان یافت
بر هر چه بود توان گرفتن بدلی تو بی بدلی تو را بدل نتوان یافت
راهی است ز حق به خلق بس روشن و راست راهی است ز خلق سوی حق ار کم و کاست
هر کس که از آن رهش رساندند، رسید و آن کس که درین رهش فکندند، نخاست
مسکین دل من بر آتش عشق گداخت و ندر طلب تو نقد هستی در باخت
آخر خود را به وصل لایق نشناخت بنشست و به درد و داغ دوری در ساخت (همان: ۹-۵۰۸)

در بیت اول به ازلی بودن لطف حق اشاره دارد. ازل و علل، سجع متوازی هستند. تکرار واژه بدل زیبایی به بیت دوم داده است. به بی بدل و بی مانند بودن خداوند اشاره می‌کند. در بیت سوم ابتدای مصراع ها طرد و عکس اتفاق افتاده است. آرایه‌های لفظی به زیبایی بیت افزوده اند مثل تکرار واژه‌های خلق و حق. بیت چهارم با بیت قبل از خود، لف و نشر دارد. در مصرع اول از آن رهش منظور راه حق در بیت اول و در مصرع دوم درین رهش منظور راه خلق هستند. آتش عشق در بیت پنجم اضافه تشبیهی است. گداختن دل در آتش عشق کنایه از بی تابی و سختی کشیدن

است. برجستگی بارز بیت ششم با توجه به ابیات قبل این است که شاعر ابتدا توضیحاتی درباره راه رسیدن خداوند بیان می‌کند در آخر خود را لایق نمی‌داند و با هنرمندی این نکته را با الفاظ ساده و معمولی بدون هیچ گونه پیچیدگی بیان می‌کند. واج آرایی حرف «د» در مصرع دوم آرایه لفظی این بیت است. در ابیاتی از خداوند می‌خواهد همانطور که گبر را مسلمان کرد او را هم به سوی عرفان راهنمایی کند.

یا رب برهانیم ز حرمان چه شود؟ راهی دهیم به سوی عرفان چه شود؟
بس گبر که از کرم مسلمان کردی یک گبر دگر کنی مسلمان چه شود

در بیت اول حرمان و عرفان سجع متوازی در این بیت هستند. این بیت مضمون عرفانی دارد. بیت دوم دارای آرایه ردالصدر علی العجر است واژه گبر در اول مصرع اول و دوم تکرار شده است و واژه مسلمان در بیت آرایه تکرار را تشکیل داده است. جنبه زیبایی شناختی بیت این است که شاعر در واقع به نوعی از تشبیه مضمون استفاده کرده است به سوی عرفان رفتن خویش را به مسلمان کردن گبر تشبیه کرده است.

واله داغستانی از میان آثار جامی فقط چند اثر را نام برده است شاید از نظر او این آثار از بقیه مهم تر و برجسته تر باشند اما اشاره‌ای نکرده که کدام اثر جامی از نظر او مهم تر و برجسته تر نسبت به دیگر آثار است.

«... چهار دیوان و مثنویات سبعة و نیز مثنوی دیگر در تعریف کعبه معظمه. .» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

اینک به اشعاری که رضا قلی خان هدایت برای نمونه از جامی برگزیده چند غزل و تعدادی رباعی، که در برگزیده مضامینی چون جدایی، جفای معشوق، عرفان و دینی است می‌پردازیم. هدایت اشعار جامی را بی شمار می‌داند و به چند بیت از غزلیات و رباعیات اکتفا می‌کند:

«اگر چه اشعارش بی شمار است به چند بیت از غزلیات و رباعیاتش پرداخت ازوست» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۷).

ریزم مژه کوکب بی ماه رخت شبها تاریک شبی دارم با این همه کوکبها (همان: ۱۸).

در این بیت شاعر کوکب را استعاره از اشک می‌گیرد که بدون چهره همچون ماه معشوق، از مژه عاشق سرازیر می‌شود.

رحمی بده خدایا آن سنگدل جوان را یا طاقتی و صبری این پیر ناتوان را

گر زرد شد گیاهی در خشکسال هجران پژمردگی مبدا آن تازه ارغوان را (همان).

در بیت اول حالت درخواست و تقاضای شاعر از خداوند را بیان می‌کند. بین پیر و جوان آرایه تضاد وجود دارد. خشکسال هجران اضافه تشبیهی و ارغوان و گیاه مراعات نظیر در بیت دوم هستند. این بیت ادامه بیت اول است که درخواست و تقاضای شاعر را کامل می‌کند. تازه ارغوان با توجه به بیت اول می‌تواند استعاره از جوان باشد.

هدایت از بین آثار جامی، دیوان شعر، هفت مثنوی، یوسف و زلیخا و لویح او را ذکر کرده است و از نظرش این آثار مرغوب و معروف تر از بقیه هستند و بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند. شاید هدایت با تحقیق و بررسی‌هایی که انجام داده در روزگار خویش به این نتیجه رسیده است که این آثار در بین مردم معروف هستند. «دیوان شعر و کتب سبعة اش مکرر دیده شده. یوسف و زلیخایش مرغوب و لویحش معروف» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۷).

سام میرزا به ذکر چند غزل، قطعه و رباعی از جامی اشاره کرده است: «اگرچه اشتهار اشعار آبدارش زیاده از آنست که احتیاج بایراد داشته باشد همه حال این دو سه غزل و چند بیت از مثنویات او آورده شد» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۷).

وی اشعاری را ذکر می‌کند که مضمونی عاشقانه دارند و در توصیف معشوق با بیانی زیبا و رسا است و همچنین چند بیت از سلسله الذهب برگزیده که محتوا و مضمونش دینی است و درباره مدح اهل بیت است. در این ابیات جامی خود را دوستدار اهل بیت و دشمن مخالفان ایشان معرفی می‌کند و این را از رسم‌های عارفان می‌داند.

مدح اهل بیت در معنی مدحت خویشتن کند یعنی

مومنم مومنم خدای شناس از خدایم بود امید و هراس

از کجی‌های اعتقادم پاک نیست از طبع کج نهادم باک

دوستدار رسول و آل ویم دشمن خصم بد سگال ویم

مست عشقند عاشقان دایم	لایخافون لومه اللانم
انا مولالهم و مولی القوم	کنت منهم و لا أخاف اللوم
چون بود عشق عاشقان درسم	کی ز کید منافقان ترسم
این نه رفض است محض ایمانست	رسم معروف اهل عرفانست
رفض اگر هست حب ال علی	رفض فرض است بر خفی و جلی
جوهر من ز کان ایشانست	قدر من از دکان ایشانست
همچو سلمان شدم ز اهل البیت	گشت روشن چراغ من زان زیت (همان: ۸۸-۸۹).

مادح و مدحت در بیت اول جناس اشتقاق هستند. درباره مدح اهل بیت مطلبی را بیان می‌کند. همه ابیات دارای انسجام معنایی می‌باشند. در بیت دوم واژه مومنم که برای تاکید تکرار شده است. دو واژه امید و هراس «خوف و رجا» از اصلاحات صوفی است از آنجا که جامی عارف بوده به این مفاهیم توجه داشته است. در بیت سوم اعتقاد و نهادم سجع متوازی و دو واژه پاک و باک جناس خط هستند. در بیت چهارم شاعر به نکته دینی اشاره دارد. خود را دوستدار پیامبر و خاندانش می‌داند. دو واژه آل و بدسگال جناس ناقص افزایشی هستند. یک مصرع در بیت پنجم و کل بیت ششم عربی به کار رفته است در این صورت آرایه ملمع به کار رفته است. نکته کلیدی در بیت هفتم عشق است که هر ترسی را از انسان دور می‌کند. شاعر این نکته را به خوبی و با الفاظ ساده بیان می‌کند. عاشقان و منافقان سجع متوازی هستند. بیت هشتم کامل کننده ابیات بالا است، که عشق را از رسم و رسوم عارفان می‌داند. رفض و محض دارای آرایه سجع متوازی می‌باشند. بیت نهم در ادامه و کامل کننده معنی بیت قبل می‌آید که نشان می‌دهد شاعر به انسجام و یکدست بودن ابیات توجه دارد. در این بیت واژه رفض در اول مصرع اول و مصرع دوم آرایه ردالصدر علی العجز را به وجود آورده است. دو واژه رفض و فرض جناس قلب هستند. در بیت دهم واژه‌های کان و دکان جناس ناقص افزایشی در حرف اول هستند. تشبیه نهفته در بیت یازدهم وجود دارد که تشبیه خود (شاعر) به سلمان است. در ادامه از هفت اورنگ جامی اشعاری را برگزیده است مانند چند بیت در مکافات از سلامان و ابدال، تحفه الاحرار، ابیاتی در وصف به آب در آمدن یوسف، یک بیت از خردنامه اسکندرپه در وصف شتر و ابیاتی از لیلی و مجنون. که به علت طولانی شدن مطالب از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

سام میزرا از میان آثار جامی، هیچ کدام را از دیگری برجسته تر ندانسته است تقریباً تمام آثار جامی را ذکر کرده است. آذر بیگدلی هم به نمونه‌هایی از اشعار جامی اشاره کرده است، که بسیاری از ابیات، در تذکره تحفه سامی و ریاض الشعرا به چشم می‌خورند که چون بیگدلی بعد از آنها به تذکره نویسی پرداخته، شاید به آنها نظر داشته است. ما چند بیت برای نمونه بیان می‌کنیم و از ذکر ابیاتی که در تذکره‌های دیگر بیان کردیم خودداری می‌کنیم. غزلیاتش نمونه کامل غزل عاشقانه است. درباره جدایی از معشوق دو بیت از غزلی برگزیده است که با زبان ساده و روان رفتن و جدایی از معشوق را بیان می‌کند:

بجانب سفر آن ترک تندتر رفته است خبر دهید مرا کز کدام سو رفته است

بگردش از چه رسیدن نمی توان باری کشم بدیده غبار رهی که او رفته است (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶).

در بیت اول بسیار ساده، رفتن معشوق را بیان می‌کند اما در بیت دوم بسیار هنرمندانه غبار راه معشوق را به چشمانش می‌کشد شاعر از مفهوم سرمه کشیدن به چشم این مضمون را خلق کرده است چون معمولاً سرمه را برای روشنایی چشمان می‌کشیدند و در اینجا شاعر بجای سرمه غبار راه معشوقش را به چشمانش می‌کشد.

در پایان نمونه‌ای از رباعی را هم بیان می‌کنیم که باز هم شاعر خود را گرفتار و شیفته معشوق می‌داند:

گنجشک ضعیف توام ای مایه ناز افتاده بدام تو بقصد عجز و نیاز

هر چند بپا گذاریم رشته دراز چون رشته بدست تست می‌آیم باز (همان: ۷۸).

در بیت بالا شاعر با تشبیه مضمیر خود را تشبیه به کنجشک ضعیف کرده است. این بیت اشاره به مقام پست عاشق دارد که خود را در مقابل معشوق کنجشک ضعیفی می‌داند. ای مایه ناز استعاره از معشوق است همان طور که ملاحظه می‌کنیم واژه‌ها و ترکیبات در نهایت سادگی هستند کهاز آن‌ها معانی و مضامینی پربار خلق شده است. بیگدلی، جامی را در همه فنون سخنوری استاد می‌داند و هفت مثنوی وی را بعد از خمسه نظامی بهترین کتاب در این زمینه می‌داند. «در مراتب نظم کمال مهارت داشته و در همه فنون سخنوری استاد اوست. دیوان غزلیات و رباعیات تمام کرده و هفت مثنوی به سلک نظم کشیده به سبعة الحق بعد از خمسه نظامی کتابی به این امتیاز ملاحظه نشده» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶). امیر علیشیر نوایی اشاره‌ای به اشعار جامی نکرده فقط به توصیف آنها پرداخته است:

«اشعار ایشان سراسر زیبا و دلکش و صفحه‌خاطر اهل عالم از نظم پرور ایشان مزین و منقش» (نوایی، ۱۳۶۳: ۵۶).

در قسمت دوم کتاب مجالس النفایس که شامل هشت بهشت می‌باشد و در هر بهشت به ذکر گروهی از شعرا پرداخته است که بهشت سوم را به شعرای معاصرش که با آنان صحبت و برخورد داشته، و اشعارشان مورد پسندش واقع شده، اختصاص داده است. جامی یکی از این شعرا معرفی شده و درباره علت ذکر نکردن اشعارش می‌گوید: «چون دیوان و کلیات تصانیف او در میان عالمیان شهرتی تمام دارد احتیاج به ذکر شعر او نیست» (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۲۹).

فضل و دانش مولانا جامی

در اکثر تذکراهایی که بررسی کردیم مولانا را انسانی با فضل و کمالات معرفی کرده‌اند. این مرد بزرگ از جمله شاعرانی است که در زمان خود به محبوبیت رسید و سرآمد فضلا شد. مولانا از همان دوران جوانی فضایل نفسانی را کسب کرده است سام میرزا می‌گوید: «در عنفوان جوانی روی به جانب اکتساب فضایل نفسانی آورده و در اندک زمان سرآمد فضلالی آن زمان گشت» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۶). هدایت هم به فضل مولانا اشاره می‌کند: «وی مردی بوده، فاضلی بلند همت و عارفی با علم و حکمت بوده» (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۷). آذر بیگدلی با سام میرزا هم عقیده است و می‌گوید: «در اوایل حال به تحصیل کمالات پرداخته در اندک زمانی سرآمد فضلالی زمان خود گردیده» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶).

شهرت جامی در دوران حیاتش

شهرت و آوازه جامی بسرعت به همه آفاق رسید. از دور و نزدیک برای فیض بردن از محفل و مجلس مولانا می‌آمدند. سام میرزا در تحفه سامی به این نکته اشاره می‌کند که مولانا چنان مشهور بود که نیازی به بیان و ذکر احوال و فضایلش نیست: «آنکه از غایت علو فطرت و نهایت حدت احتیاج به تقریر حال و تبیین مقال ندارد چه پرتو فضایل او از شرق تا به اقصای غرب رسیده و خوان نوال افضالش از کران تا کران کشیده» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۵). آذر بیگدلی شهرت جامی را به علت کمالات نفسانی وی می‌داند و این موضوع باعث شد که بزرگان و علما برای بهره بردن از سخنان و وجود این عارف بزرگ به خدمتش برسند: «صیت کمالات نفسانی به دور و نزدیک رسیده علما و زهاد به شوق ادراک صحبتش ترک دیار خود کرده به فیض خدمتش مستفید می‌شدند» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶). داغستانی جامی را مرجع خاص و عام می‌داند، او کمالات و فضایل جامی را آنقدر زیاد می‌داند که با صراحت می‌گوید در کتاب مختصرش نمی‌گنجد: «شرح فضایل و کمالاتش در این مختصر نگنجد. علو منزلتش به سرحد کمال رسیده در عهد خویش مرجع خاص و عام بود» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۶).

چنانکه دیدیم در همه این تذکره‌ها سخن از فضل و دانش و کمالات نفسانی جامی بیان شده است، که می‌توان گفت از نظر این تذکره نویسان همین صفات علت شهرت جهانی مولانا می‌تواند باشد.

اما ادوارد براون^۱ محقق و نویسنده انگلیسی علت شهرت جامی را در دوران زندگانی اش این گونه می‌داند: «از آنجا که جامی از تملق و مدهانه با بزرگان دوری جست شاید به همان علت کمتر شاعری در ایران مانند او موفق شد که در اثنای زندگانی خویش دارای حرمتی چنان عظیم و شهرتی چنان وسیع شود. وجود مکتوبات جامی به ممالک شرق و غرب، از بلاد روم تا دیار هند به شهرت جهانگیر آن استاد در زمان حیاتش دلالت می‌کند.» (ادوارد براون، ۱۳۶۶: ۷۴۵).

برتری دادن جامی در مجالس النفایس

امیر علیشیراز جمله معاصران مولانا جامی بود و ارزش و احترامی خاص برای این عارف بزرگ قایل می‌شد. و با هم دوستی بی غل و غشی داشتند و نوایی در مجالس النفایس، جامی را نسبت به دیگر شعرا که به ذکر احوالشان پرداخته، برتری داده است: «آفتابی که زمان با رای عالم آرایش مباهی و اهل زمان را شرف نامتناهی میسرست و محیطی که از لطایف طبع گوهر زایش جیب اهل دوران پر از لولوی مکنون و در اظهارست، حضرت مخدومی شیخ الاسلامی: مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است که تا جهان باشد نتایج خاطر انوار آن حضرت از جهانیان کم نگردد و چون سر و سرور جماعتی که درین مختصر مذکور می‌گردد و مهتر گروهی که درین رساله محقور مسطور می‌شود آن جناب است از نوشتن اسم مبارک ایشان گزیر ندیده بدین گستاخی نموده» (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۲۱).

نوایی علاوه بر برتری جامی در مجالس النفایس، رساله‌ای در وصف و ستایش جامی تألیف کرده که آن را *خمسه المتحرین* نامیده است و این نشانه علاقه‌ای است که امیر علیشیر نسبت به دوستش داشته است. «امیر علیشیر علاوه بر ذکر مختصری که در ابتدای کتاب مجالس النفایس از او می‌نماید، رساله‌ای نیز سراسر در وصف و ثنای او به رشته تألیف درآورده و آن را «خمسه المتحرین» نامیده است» (ادوارد براون، ۱۳۶۶: ۷۴۷). واله داغستانی هم به این موضوع که امیر علیشیر نوایی به ستایش جامی در مثنویات خویش پرداخته، و خود از پیروان و مریدان جامی بوده، اشاره کرده است: «نظام الدین امیر علیشیر که مطاع پادشاه مزبور بوده از معتقدان بلکه از مریدان اوست. در مثنویات خویش ستایش مولوی بسیار فرموده» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۶).

اوضاع جامی در زمان پادشاهان وقت

«دوره جامی، مقارن با سلطنت تیموریان بوده که دوره‌ای کمابیش آرام و بی دردسر بوده است. بخصوص در دوران حکومت شاهرخ و سپس در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا، شهر هرات به اوج آبادانی و رونق خود رسیده بود و امیر علیشیر نوایی، که مردی دانش دوست و شاعر بود، در آبادانی این مرکز حکومتی نقش به سزایی داشته است، از میان پسران شاهرخ، بایسنقر میرزا نیز در آبادانی شهر هرات و اجتماع شاعران و هنرمندان در آن جا موثر بوده است. در مشرق ایران، سلاطین تیموری حکومت داشتند که سمرقند و هرات پایتخت آنها بوده است و جامی با این سلاطین هم عصر بوده و دوران حکومت آنها را درک کرده است، شاهانی چون: شاهرخ میرزا، میرزا ابوالقاسم بابر، میرزا بوسعید گورکان و سلطان حسین بایقرا» (حکمت، ۱۳۲۰: ۴).

اینک به شاهد مثال‌هایی از شش تذکره مورد بحث، که گواه بر احترام جامی در زمان پادشاهان وقت است می‌پردازیم:

«در زمان سلطان ابوسعید و سلطان حسین میرزای بایقرا معزز و محترم بوده و در محفل شاهان و شاهزادگان وجودش مغتنم» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶). داغستانی هم این نکته را بیان کرده است که پادشاهان وقت، در مقابل جامی کمال اخلاص را داشته اند: «پادشاه ذی جاه ابوالبقا سلطان حسین در خدمت مولوی کمال عقیدت و اخلاص داشته و نظام الدین امیر علیشیر که مطاع پادشاه مزبور بوده از معتقدان بلکه از مریدان اوست. در مثنویات خویش ستایش مولوی بسیار فرموده و الحق وی لایق ستایش دانشمندان آفاق است» (داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

سام میرزا می‌گوید: «سلطان بغایت در باب احترامش کوشیده چنانکه مشهور است که وی یک نوبتی متوجه مجلس او شد چون خبر انعقاد صحبت عشرت بدو رسید معاودت نمود چون پرتو این خبر به پیشگاه شعور آن پادشاه تافت ادوات و آلات مناهی را رفع نموده، شخصی به طلب او روانه نمود . . . در زمان سلطان حسین میرزا بیشتر از پیشتر مرتبه قبول یافته، پادشاه و سایر شاهزادگان و امرا و سایر ارکان دولت موردش را باعزاز و اکرام تلقی می‌نمودند میر علیشیر که مطاع پادشاه و سپاه بود غاشیه مطاوعتش بر دوش کشیده بود» (سام میرزا، ۱۳۵۲: ۸۶).

علاوه بر این تذکره، در کتاب‌های دیگر در باب جامی، به احترام و حرمت جامی در بین شاهان و شاهزادگان اشاره شده است که صحت گفته تذکره نویسان است از این نمونه در کتاب عارف جام از جلالی که در این باره می‌گوید: «جامی، چنان که اشاره شد، در دوره ی بزرگ ترین شاهان تیموری می‌زیست و خودش هم شاعری بزرگ و صفوی مشرب بود، همواره مورد احترام این شاهان بود. پیوسته با شاهان تیموری مراوده و مکاتبه داشته و از اظهار نظرات خود به آنها ابایی نداشته است. سلطان حسین بایقرا، بیشتر از شاهان دیگر، به او حرمت داشته و در کتاب «مجالس العشاق»، مجلس پنجاه و هفتم را به احوال جامی اختصاص داده است. از دیگر حامیان بزرگ جامی، امیر علیشیر نوایی بود که ارادت و احترام خاصی به او داشت و در کتابش، *مجالس النفایس*، جامی را با عنوان «نورا» خوانده، که حاکی از ارادت او نسبت به جامی است» (جلالی، ۱۳۸۴: ۴۱).

در تذکره‌ها علت احترام جامی در نزد شاهان، شاهزادگان و وزرا نقل نشده است بنابراین برای روشن شدن مطلب از کتاب دیگری در این زمینه استفاده کرده‌ایم که به بیان این نکته پرداخته است. علی اصغر حکمت معتقد است که: «از خصایص دیگر قرن نهم، انتشار عقاید متصوفه می‌باشد. این عقاید و افکار در شرف و غرب ممالک اسلامی در آن زمان رواج بسیار داشت. شاهان تیموری احترام خاصی به مشایخ و بزرگان خانقاه می‌نهادند و حتی خودشان به ایجاد خانقاه می‌پرداختند» (حکمت، ۱۳۲۰: ۵).

عرفان مولانا جامی

درباره عارف بودن مولانا جامی، مایل هروری در کتابی به نام جامی، مفصل یک بخش از کتاب را با عنوان جامی در پهنه عرفان و تصوف به این موضوع اختصاص داده است. او معتقد است جامی از همان خردسالی زمینه ارادت به صوفیه در دلش به وجود آمده است و در این باره داستانی نقل کرده است: «جامی خود گفته است که چون فخرالدین لورستانی - از مشایخ سده ۹ ه. ق. - در خرگرد (خرجرد جام) به سرای پدرش می‌آمده، عبدالرحمان کودک را بر زانویش می‌نشاند و با انگشت نامهایی چون علی و عمر را در هوا می‌نویسانده و این کودک جامی آنها را می‌خوانده و موجب شگفتی شیخ لوری می‌شده است و هم لطف و شفقت او و اطرافیانش را متوجه خود می‌ساخته. این لطف و شفقت - به قول جامی - در بزرگسالی باعث شده است که «تخم ارادت و محبت این طایفه (صوفیه) در دل» او از خردسالی کاشته شود» (مایل هروری، ۱۳۷۷: ۲۱۸).

مولانا به بزرگان فرقه نقشبندیه ارادت خاصی داشت و در محضر ایشان به ریاضت و فقر و سلوک پرداخته است. «طریقه نقشبندیه، موسس این سلسله که طریقت نیز به نام وی مرسوم گردید، شیخ بهاء الدین محمد نقشبند (به معنی کسی که کنده کاری می‌کند) از مردم بخارا است. این طریقت از ایالت چینی هانسو گرفته تا قازان و استانبول و آسیای میانه و ایران به ویژه آذربایجان انتشار یافت و به شاخه‌های سنی و شیعه منشعب گشت (شاخه شیعه آن پیروان اندک دارد) طریقت نقشبندیه بر مبنای زندگی دسته جمعی در خانقاه‌ها گذارده شده و گوشه گیری و زهد را منکر است و ذکر خفی را معمول می‌دارد. امتیاز ظاهری درویشان این سلسله خرقره‌ای است به رنگ زرد و خاکستری» (حقیقت، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۲).

دولت‌شاه سمرقندی در این باره می‌گوید: «دست ارادت به جناب عرفان مآب شیخ الاسلام قبله المحققین و سید الواصلین سعد المله و الدین محمد الکاشغری قدس الله سره العزیز داد که آن مرد معنی از مریدان و خلفای خاندان مبارک حضرت شیخ الشیوخ سالک مسالک دین و عارف معارف یقین شیخ الاسلام و المسلمین خواجه بزرگ بهاء

الحق و الدین المعروف به نقشبندیه قدس الله تعالی روحه بوده است و بندگی مولانا مدتی در قدم مولانا سعد المله و الدین به سر برد و خدمات پسندیده نمود و ریاضات و مجاهدات فقر و سلوک حاصل ساخت و به برکت خدمت میمون آن بزرگوار مولانا را مقام عالی در تصوف و فقر پیدا شد» (دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۶۳).

آذر بیگدلی در این باره با دولت‌شاه هم عقیده است و می‌گوید، مولانا در خدمت بزرگان سلسله نقشبندیه به ریاضت مشغول بود تا در عرفان به مقام والایی رسید:

«دست ارادت بدست شیخ سعدالحق و الدین کاشغری که وی یکی از مریدان سلسله نقشبندی بوده داده به ارشاد او مدتی به ریاضات و مجاهدات مشغول گردید و مقامات عالی و درجات متعالی دریافته» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۷۶).

درباره ارادت جامی به سلسله نقشبندیه، مایل هروی باز هم داستانی از دوران کودکی جامی نقل می‌کند که گواه این ارادت او است.

«جامی نیز در کودکی دیداری با خواجه محمد پارسا - شیخ مشهور نقشبندیه در سده ۸ ه. ق. - داشته است. او که پنج ساله بوده ۸۲۲ ه. ق. - خواجه پارسا از راه جام آهنگ حجاز کرده است، پدر جامی که «با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان به قصد زیارت ایشان (خواجه پارسا) بیرون آمده بودند. . . یکی از متعلقان را گفت که او (جامی) را بر دوش گرفته، پیش محفه با انوار ایشان داشت. ایشان التفات نمودند و یک سیر نبات کرمانی عنایت فرمودند.» و همین نظر خواجه پارسا سبب «اعتقاد و ارادت و محبت» جامی نسبت به خاندان خواجهگان یا نقشبندیه شده است» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

در دوران کودکی شیفته تصوف و فرقه نقشبندیه شده است اما در سن ۶۸ سالگی با راهنمایی خواجه عیدالله احرار به تصوف و سیر و سلوک روی آورده است.

«جوانی را در زمره اهل مدرسه سپری کرده و بنابر نظر لاری که مستند به مکتوبی است از جامی، در حدود ۶۸ سالگی، یعنی در ۸۵۵ ه. ق. به رأی شیخ قدرتمند نقشبندی - خواجه عیدالله احرار - مطالعه و مباحثه به روش اهل مدرسه ترک گفته و به تصوف و خلق و خوی صوفیان روی آورده است» (همان)

نتیجه گیری

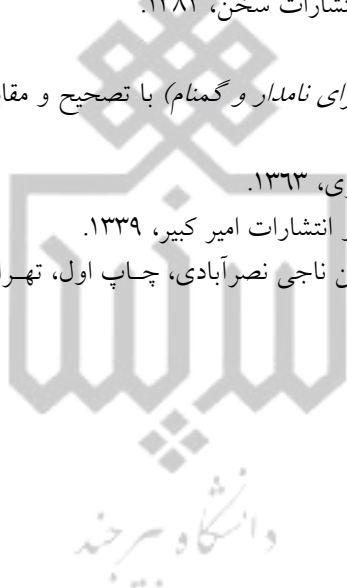
از شش تذکره مذکور در مقاله بر می‌آید که مولانا جامی از ابتدای جوانی به تحصیل کمالات نفسانی پرداخت تا به درجه‌ای رسید که فضل و دانشش شهره خاص و عام شد. همان طور که مشاهده کردیم مولانا علاوه بر اینکه شاعری با ذوق و قریحه بالای بوده است از دریای بیکران عرفان و تصوف هم جرعه‌ای نوشیده و در خدمت بزرگان فرقه نقشبندیه به سیر و سلوک عرفانی پرداخت و عارفی و الامقام شده است.

تذکره‌هایی مورد نظر اکثراً درباره زندگینامه و شرح حالش اتفاق نظر داشتند و اختلاف چندانی بین آنها وجود نداشت. بعضی از موارد از شرح حال جامی را تعدادی از تذکره نویسان اشاره نکرده‌اند که شاید چون هم عصر با جامی بودند و جامی شهرت زیادی در بین معاصرانش داشته است از ذکر برخی موضوعات خودداری کرده‌اند. تنها اختلافی که بین تذکره نویسان وجود داشت تعداد آثار جامی بود که شاید ذکر نکردن بعضی از آثار جامی باز هم بخاطر شهرتش باشد. که تذکره نویسان با تصور اینکه آثارش در بین همگان شناخته شده‌اند از ذکر آنها اجتناب کرده‌اند. با بررسی اشعاری که تذکره نویسان انتخاب کرده بودند، می‌توان دریافت که این اشعار دارای جزالت و استواری، و روی هم رفته از سادگی و روانی برخوردار هستند و غزل‌هایی که تذکره نویسان برای نمونه ذکر کرده بودند یا معنی عرفانی داشتند و یا ذوق و حال صوفیانه بر آنها حاکم بود. بعضی از این غزل‌ها هم تلفیقی از غزل عاشقانه و عارفانه بودند. مضامین دینی و اخلاقی یکی دیگر از مواردی بود که در اشعار بررسی شده، به چشم می‌خورد. همانطور که در تحلیل اشعار ملاحظه کردیم می‌توان یکی از علل شهرت جامی را اشعار عرفانی وی دانست و چون این اشعار با الفاظ ساده بیان شده‌اند اما معنایی پربار را در برمی‌گیرند و حکایت از ذوق و قریحه سرشار وی دارند می‌تواند علت دیگر شهرت مولانا باشد.

برخی از تذکره نویسان تعدادی از آثار جامی را برجسته‌تر از دیگر آثارش می‌دانستند که علتش محبوبیت آن آثار در میان مردم آن عصر بود و یا به علت موضوع خاص آن اثر، باعث شده بود از دیگر آثار برجسته تر باشد. بعضی از آنها به طور کلی همه آثار یا تعدادی از آثار و تصانیف وی را ذکر کرده بودند و فقط امیر عیشیر نوایی به علت شهرت جامی در آن زمان هیچ یک از آثارش را بیان نکرده است.

مراجع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک؛ *آتشکده آذر (تذکره شعرای فارسی زبان تا آخر قرن دوازدهم هجری)*. با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات موسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- براون، ادوارد گرانویل؛ *تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی)*، جلد سوم، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۶.
- جلالی، مجید؛ *عارف جام*، چاپ اول، تهران: نشر فراین، ۱۳۸۴.
- حقیقت، عبدالرفیع؛ *مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کوشش، ۱۳۸۳.
- حکمت، علی اصغر؛ *جامی*، چاپ اول، تهران: نشر هنر، ۱۳۲۰.
- دولت‌شاه بن علاء الدوله بخیشاه السمرقندی؛ *تذکره الاشعراء*، به همت محمد رضانی، تهران: انتشارات خاور، ۱۳۳۸.
- ریپکا، یان و همکاران؛ *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- مایل هروی، نجیب؛ *جامی*، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷.
- میرزای صفوی، سام؛ *تحفه سامی (مشمول بر اسامی و آثار قریب هفتصد شاعر از شعرای نامدار و گمنام)* با تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۵۲.
- نوایی، امیر عیشیر؛ *مجالس النفایس*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: نشر منوچهری، ۱۳۶۳.
- هدایت، رضا قلی خان؛ *مجمع الفصحاح*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۹.
- واله داغستانی، علیقلی؛ *ریاض الشعراء*، جلد اول، مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی